

علل و اسباب بروز انشعاب و فروپاشی گروه حزب‌الله (۱۳۴۶-۱۳۵۱ هـ.ش)

حمید کرمی پور*

استادیار گروه تاریخ دانشگاه تهران

علیرضا محسنی ابوالخیری

دانشجوی دکتری تاریخ انقلاب اسلامی، پژوهشکده امام خمینی^(ع) و انقلاب اسلامی

(از ص ۹۵ تا ۱۱۴)

تاریخ دریافت مقاله: ۹۵/۰۸/۱۰؛ تاریخ پذیرش قطعی: ۹۵/۱۲/۰۱

چکیده

اهمیت شناخت و واکاوی جریان‌ها و گروه‌های معارض با حکومت پهلوی در مطالعات تاریخ انقلاب ایران غیر قابل انکار است. پژوهش حاضر درصدد است به شناسایی گروهی اسلام‌گرا با مشی مبارزه مسلحانه به نام «گروه حزب‌الله» با تمرکز بر فرآیند «انشعاب» این گروه، به‌عنوان مهم‌ترین عامل مؤثر در فروپاشی آن بپردازد، عاملی که پیشینه پژوهش موجود، آن را مسکوت گذاشته و یا در تحلیل آن به خطا رفته است. پژوهش حاضر با روشی توصیفی - تحلیلی در پاسخ بدین پرسش که «گروه حزب‌الله چرا و چگونه دچار انشعاب شد و فروپاشید؟» به این نتیجه رسید که معضلات جدی درون‌گروهی حزب‌الله (که وفاداری و تعهد اکثریت اعضا به گروه را کاهش داده بود) و جذابیت اجتماعی، استراتژیکی و تاکتیکی سازمان مجاهدین خلق برای اکثریت اعضای گروه، پیشنهاد سازمان به حزب‌الله مبنی بر ادغام راه، به نقطه انفجار اختلافات درون‌گروهی تبدیل نمود که نتیجه آن بروز انشعاب و سپس فروپاشی حزب‌الله بود.

واژه‌های کلیدی: گروه حزب‌الله، انشعاب، فروپاشی، سازمان مجاهدین خلق، انقلاب ایران

*رایانامه نویسنده مسئول: karamipour@ut.ac.ir

۱. مقدمه

یکی از حوزه‌های مطرح در مطالعه انقلاب‌ها، جریان‌شناسی است؛ واکاوی جریان‌ها و گروه‌های مخالف حکومت وقت که فعالیت و مبارزه‌شان به سقوط حاکمیت و بروز انقلاب می‌انجامد. انقلاب ایران از این امر مستثنی نیست. انقلاب ایران محصول موضع‌گیری گسترده جریان‌ها و گروه‌های مبارز با ایدئولوژی و روش مبارزه متنوع علیه حکومت پهلوی بود؛ لذا بدون واکاوی این جریان‌ها و گروه‌ها نمی‌توان به تحلیل درستی در این باره رسید. یکی از این گروه‌ها «حزب‌الله» است، گروهی اسلام‌گرا که از اواسط ۱۳۴۶ پا به میدان مبارزه نهاد و در ۱۳۵۱ فروپاشید. در جریان فعالیت پنج‌ساله این گروه، عامل سرنوشت‌ساز، به این معنی که تا حدّ زیادی به فروپاشی گروه انجامید، «مسئله انشعاب» گروه بود. گفتنی است حزب‌الله پس از تشکیل تا اواسط ۱۳۴۸ به نظم تشکیلاتی رسید و پس از شهریور ۱۳۵۰ در جریان پیشنهاد سازمان مجاهدین خلق مبنی بر ادغام در تشکیلات سازمان^۱ قرار گرفت که نتیجه بروز انشعابی دوگانه بود: انشعاب ادغام شده در سازمان و انشعاب طرفدار استقلال تشکیلاتی. پس از بروز انشعاب نیز گروه دیگر تاب ادامه نیاورد و فروپاشید. مسئله انشعاب حزب‌الله در آثاری که تاکنون به این گروه پرداخته‌اند، مسکوت گذاشته شده و یا مبهم مانده است. پنج زندگی‌نامه از نوع خودنگاشت و مقاله «تحلیل ماهیت و تشکیلات گروه حزب‌الله» (بهشتی‌سرشت و محسنی، ۱۳۹۵) به این گروه پرداخته‌اند ولی علل و اسباب انشعاب گروه در این پیشینه، تبیین نگردیده است. در دو شرح‌حال جواد منصوری، عضو شورای مرکزی حزب‌الله، تحت عناوین «خاطرات جواد منصوری» و «سال‌های بی‌قرار» در صفحات معدودی به گروه حزب‌الله پرداخته شده است. در کتاب نخست (صفحات ۸۳ و ۸۴) به مسئله انشعاب اشاره نموده و این مسئله را تنها ناشی از اختلافات موجود در شورای مرکزی بر سر ایدئولوژی التقاطی سازمان می‌داند، ولی این تنها دلیلی از علل و دلایل انشعاب حزب‌الله است. کتاب «خاطرات احمد/احمد» عضو دیگر شورای مرکزی گروه، تنها تا ۱۳۴۸ را پوشش می‌دهد. «خاطرات عزت‌شاهی»، تألیف عزت‌الله شاهی، یکی از اعضای حزب‌الله که به سبب اختلاف با برخی از اعضای شورای مرکزی پس از دوران کوتاهی از آن خارج شد، اگرچه در صفحاتی اندک به حزب‌الله پرداخته و توانسته چهره‌ای از تشنجات موجود در گروه را به نمایش بگذارد، به‌علت اختلافات پیشین نویسنده با اعضای گروه و احتمال تظہیر خود برای خروج از گروه نیازمند سنجش است. «شکوفه‌های درخت انار»

شرح حال عباسعلی مظاهری، عضو رده بالای حزب ملل، با اجمال بسیار و پراکنده و در عباراتی محدود، به مقطع زمانی نخستین حزب‌الله پرداخته است. در شرح حال موسوی بجنوردی، رهبر حزب ملل اسلامی، تحت عنوان «مسی به رنگ شفق» به اندازه یک بند درباره حزب‌الله سخن گفته شده است. گذشته از این نقاط قوت و ضعف، این منابع چون خاطره‌نگاری‌اند؛ تنها بازگوکننده نظرات شخصی صاحبان آنها از پدیده‌های تاریخی‌اند؛ لذا از بابت تحقق عینیت تاریخی نیازمند بررسی هستند. از سویی دیگر؛ هیچ‌یک از این آثار نتوانسته‌اند علل و اسباب انشعاب حزب‌الله را روایت کنند. مقاله «تحلیل ماهیت و تشکیلات گروه حزب‌الله» نیز تمرکز خود را بر سرشت و تشکیلات حزب‌الله قرار داده است. پرسش اینجاست که «گروه حزب‌الله چرا و چگونه دچار انشعاب شد و فروپاشید؟» در ادامه با پیش‌گرفتن بررسی مقایسه‌ای منابع موجود و صورت‌دادن مصاحبه‌هایی با اعضای در قید حیات حزب‌الله که حاضر به مصاحبه شده‌اند، بدین پرسش پاسخ داده خواهد شد.

۲. چارچوب نظری

جک گلدستون (Jack A. Goldstone) معتقد است دو عامل در وفاداری فرد به گروه مؤثر است: یکی این که فرد برای دریافت کالاها و خدمات ارزشمند (انواع مختلفی از نیازهای ضروری شامل امنیت، حیثیت، مشارکت و انواع مختلف خدمات رفاهی) به گروه وابسته باشد؛ دیگر اینکه اعضای گروه اطلاعات کافی درباره شیوه عمل خود داشته باشند (وضوح برنامه و شیوه عمل). برای اینکه کنش انقلابی روی دهد، شرط زیر باید محقق شود: فرد متعلق به گروهی باشد که منافع و خدمات جمعی لازم را از آن می‌گیرد و گرایش قوی به آن دارد، و عمل اعتراضی یا انقلابی برای همه اعضای گروه، فواید مشخصی داشته باشد (تحقق آرمان انقلابی همه اعضا). در غیر این صورت، فرد تعهد خود را از گروه سلب می‌کند و به گروه جدیدی می‌پیوندد که کالاهای عمومی را به او ارائه می‌دهد که می‌تواند یک ملت، طبقه، گروه همسایگی یا دوستی باشد (Goldstone, p. 141). به نظر گلدستون، علل و اسبابی که فراهم‌کننده وفاداری اعضا به موجودیت گروه به‌دنبال انقلاب هستند و عدم تحقق آنها خروج اعضا و انشعاب گروه را باعث می‌گردد عبارتند از: از بین رفتن یا مبهم شدن توانایی گروه برای تأمین کالاها و خدمات ارزشمند (امنیت، حیثیت، مشارکت و انواع مختلف خدمات رفاهی)، عدم وضوح برنامه و شیوه عمل گروه و عدم

تحقق آرمان انقلابی همه اعضا. پژوهش حاضر برای پاسخ به ابهام طرح شده، تا جایی که داده‌های موجود تاریخی اجازه می‌دهند، وفاداری و تعهد اعضای حزب‌الله به موجودیت گروه را بر اساس مؤلفه‌های نامبرده‌ی گلدستون خواهد سنجید. به عبارت دیگر، این که مبانی گروه حزب‌الله می‌توانسته ضامن وفاداری اعضا به موجودیت گروه باشد یا نباشد سنجیده خواهد شد. فرضیه این است که: «معضلات درون‌گروهی حزب‌الله (که وفاداری و تعهد اکثریت اعضا به گروه را کاهش داده بود) و جذابیت جناح پیشنهاددهنده ادغام (سازمان)، حزب‌الله را دچار انشعاب و فروپاشی کرد.»

۳. ماهیت گروه حزب‌الله

سنگ‌بنای گروه حزب‌الله را عباس آقازمانی، علیرضا سیاسی آشتیانی و احمد احمد در پاییز ۱۳۴۶ بنیان نهادند. این سه تن از اعضای سابق «حزب ملل اسلامی» بودند (اطلاعات، شماره ۱۱۸۸۷ (۱۳۴۴/۱۰/۳۰)، ص ۱؛ مظاهری، صص ۷۵-۷۶) که پس از دستگیری در مهر ۱۳۴۴ (ن.ک: احمد، صص ۱۲۸-۱۳۷؛ منصوری، همان، صص ۴۸-۵۰) و گذراندن دوران محکومیت، از اوایل تا آبان ۱۳۴۶ جداگانه از زندان آزاد شده بودند (احمد، صص ۱۵۹-۱۶۰ و ۱۶۵). در جلسه‌ای که این سه نفر در اواخر پاییز ۱۳۴۶ داشتند، با هدف مشترک، اساس تشکیلاتی را ریختند، اصول و محورهای آن را تعیین کرده (همان، صص ۱۶۵-۱۶۹) و آن را به استناد آیات «فان حزب‌الله هم الغالبون» و «الا ان حزب‌الله هم المفلحون»^۲ حزب‌الله نامیدند (همان، ص ۱۶۹). به گفته مظاهری، این نام از همین آیات که در نشریه‌های داخلی حزب ملل (نشریه خلق) آمده بود، استخراج شد (مظاهری، ص ۱۵۴). نام «حزب‌الله» متناسب با اندیشه انترناسیونالیستی خاستگاه تشکیلات نوین (حزب ملل) انتخاب شد. با این نام، گروه مبارز جدید دچار محدودیت مرزی نمی‌شد و به‌سان سلفش همچنان با اندیشه فراملیتی باقی می‌ماند (مظاهری، صص ۱۵۳-۱۵۴ و منصوری (مصاحبه)، ۱۳۹۴). حزب‌الله به میزان نسبتاً زیادی همان تمایلات حزب ملل را داشت (همان و احمد، ص ۱۰۱). برنامه حزب‌الله نیز برآمده از حزب ملل بود^۳ (منصوری (مصاحبه)، ۱۳۹۴ و دوزدوزانی (مصاحبه)، ۱۳۹۴). عباس مظاهری در این باره می‌گوید: «برنامه حزب‌الله همان برنامه حزب ملل بود که در زندان از حافظه بازنویسی کردم و در جلد مفاتیح‌الجنان جاسازی کرده، توسط آقازمانی و سیاسی که آزاد می‌شدند، به بیرون از زندان فرستادیم که در کتاب خاطراتم آمده است» (مظاهری (مصاحبه)، ۱۳۹۴). اسلام شالوده فکری حزب‌الله را می‌ساخت. «اصل (۱) و اصل (۲)» مرام‌نامه، ناظر بر ماهیت اسلامی گروه است. بر اساس

اصل نخست، حزب‌الله «تابع قوانین اسلامی است و قوانینی که مخالف اسلام است قابل اجرا نخواهد بود» و اصل دوم «مبنای کلی قانون [را] قرآن، سنت، دلیل عقلی و اجماع» می‌داند (مظاهری، ص ۶۳). بانیان حزب‌الله از لحاظ اعتقادی اشخاص پر و پا قرصی بودند (دوزدوستانی، همان؛ منصوری، خاطرات، صص ۴۱-۴۲؛ حتی کرمانی (مصاحبه)، ۱۳۹۴؛ احمد، ص ۳۷۴). حزب‌الله، منتقد به دیکتاتوری محمدرضا شاه، همراهی حکومت با امپریالیسم آمریکا و بی‌توجهی و مقابله حاکمیت با ارزش‌های اسلامی بود (منصوری (مصاحبه)، ۱۳۹۴). از هر سه قشر فعال در انقلاب ایران (دانشگاهی، بازاری و حوزوی) (اشرف، صص ۱۱۲-۱۱۶) در حزب‌الله عضویت داشتند. اعضای شناخته‌شده گروه، ده دانشجو، یک طلبه، دو فروشنده لباس، یک حسابدار، یک کاغذ فروش (صحاف)، یک معمار، یک فروشنده فرآورده‌های چوبی، یک کارخانه‌دار، یک کتابفروش و یک کارگر بودند (ن.ک: جدول شماره ۱). خاستگاه اجتماعی شورای مرکزی، طبقه متوسط جدید بود. یک لیسانسه، سه دانشجو و یک معلم، شورای مرکزی را تشکیل می‌دادند (همان).

جدول ۱: اعضای شناخته‌شده گروه حزب‌الله

نام و نشان	شغل و تحصیلات	سمت تشکیلاتی	زمان عضویت	عضوکننده
عباس آقا زمانی	لیسانس الهیات از دانشگاه تهران	رهبر	پاییز ۱۳۴۶	مؤسس
علیرضا سپاسی	دانشجوی معماری دانشگاه تهران	عضو شورای مرکزی	*	*
احمد احمد	معلم متفصل از خدمت- حسابدار	*	*	*
جواد منصوری	دانشجوی اقتصاد دانشگاه تهران	*	فروردین ۱۳۴۸	عباس آقازمانی
محمد مفیدی	دانشجوی زبان، مدرسه عالی ترجمه	*	بهمن ۱۳۴۷	احمد یا سپاسی
محمدباقر عباسی	؟	عضو عادی	زمستان ۱۳۴۶	علیرضا سپاسی
حسین کرمانشاهی اصل	دانشجوی دانشگاه آریانه‌ر	*	اواخر ۱۳۴۹	؟
مهدی افتخاری	دانشجوی دانشگاه فنی تهران	معاون فرمانده شاخه	اواسط ۱۳۴۹	محمد مفیدی
حسن عنایت	دانشجوی دانشگاه آریانه‌ر	عضو عادی	؟	جواد منصوری
غلامحسین عالمزاده	دانشجوی هنرهای عالی	*	؟	؟
سید رضا دیباج	دانشجوی روانشناسی دانشگاه شیراز	*	تابستان ۱۳۵۰	محمد مفیدی
محمد مظاهری	دانشجو در تهران	مسئول تهیه اسلحه	؟	علیرضا سپاسی
رضا مهدوی	دیپلمه فروشنده فرآورده‌های چوبی	رئیس کلاس	؟	عباس آقازمانی
سعید صفار	دانشجوی شیمی دانشگاه تهران	رئیس کلاس	؟	رضا مهدوی

داوود محبوب مجاز	محصل در مقطع دبیرستان	عضو ساده	اواسط ۱۳۴۸	جواد منصوری
مجید معینی	طلبه	اداره مسجد شیخ علی	؟	* جواد منصوری
سعید محمدی فاتح	کارمند کارخانه و پسر کارخانه‌دار	عضو تیم عملیاتی	تابستان ۱۳۴۷	احمد احمد
عباس دوزدوزانی	پارچه فروش	رئیس کلاس و تدارک زمینه‌های اختفا	بهار ۱۳۴۹	عباس آقازمانی
حسین دوزدوزانی	*	عضو عادی	*	عباس دوزدوزانی
عزت‌الله شاهی	صحاف و کاغذ فروش	تهیه اسلحه	اواخر ۱۳۴۸	جواد منصوری
مهدی تقوایی	معمار و بساز و بفروش مسکن	عضو عادی	بهار ۱۳۵۰	* جواد منصوری
مرتضی عظیمی	کتابفروش در خیابان شاهرضا	ارتباط با سایر گروه‌ها	؟	احمد احمد
حسین جوانبختی	کارگر	عضو ساده	اوایل ۱۳۴۸	مجید معینی

منبع: شرح مختصر زندگی انقلابی پنج شهید از سازمان مجاهدین خلق و منصوری (مصاحبه) ۱۳۹۴ و ۱۳۹۲)

منابع مالی حزب‌الله از دو راه (حق عضویت و پیش‌گرفتن زندگی معیشتی ساده) تأمین می‌شد و دچار محدودیت نبود^۴ (همان). گروه برای تهیه انواع ابزار سخت‌افزاری توانا بود و این امر اعضا را متعهد و به گروه خوش‌بین می‌ساخت. از سویی، حق عضویت، می‌توانست اعضا را نسبت به گروه متعصب و وفادار کند.

۴. انتظام تشکیلاتی گروه

شورای مرکزی گروه در اوایل ۱۳۴۸ با عضویت آقازمانی، احمد، سپاسی و جواد و احمد منصوری (از اعضای سابق حزب ملل که در اول فروردین ۱۳۴۸ از زندان آزاد شده بودند) همان، صص (۵۷-۵۸)) تشکیل شد (منصوری، خاطرات، ص ۷۹). احمد منصوری خیلی زود «به‌علت ناراحتی ناشی از زندان و تا حدودی تردید در موفقیت» از گروه خارج شد (همان، ص ۷۹) و مفیدی با احراز شایستگی مذهبی - سیاسی به‌سرعت در شورای مرکزی جایگزین وی شد (منصوری، سال‌های بیقرار، ص ۱۳۱ و احمد، صص ۱۸۷-۱۸۹). شورای مرکزی در تهران استقرار داشت (منصوری (مصاحبه)، ۱۳۹۲) در شورا، سپاسی مسئول «نوشتن درس‌های سیاسی حوزه‌های حزبی، تهیه گزارش‌های تحلیلی از مسایل سیاسی و تماس با بعضی گروه‌ها و افراد برای جذب» بود (منصوری، خاطرات، صص ۸۶-۸۷). احمد بیشتر مسؤولیت امور مالی و تدارکاتی گروه را عهده‌دار بود (همان، ص ۸۹). تدوین متون مذهبی جزوات آموزشی برعهده آقازمانی (منصوری (مصاحبه)، ۱۳۹۴ و دوزدوزانی، همان) و منصوری بود (احمد، صص ۱۷۲-۱۷۳). مفیدی که «از اطلاعات سیاسی و اجتماعی نسبتاً خوبی

برخوردار بود» و «بیشتر به فعالیت‌های اجرایی و عملی گرایش داشت» (منصوری، خاطرات، ص ۸۸)، مسؤول ارتباطات با سایر گروه‌های مبارز بود (احمد، ص ۱۸۹). متناسب با استراتژی گروه و لزوم رعایت اختفاء، ساختاری هرم‌گونه برای گروه ریخته شد، ساختاری که به ترتیب رهبر، شورای مرکزی، شاخه (متشکل از دو واحد)، واحد (متشکل از دو مدرسه)، مدرسه (متشکل از سه کلاس) و کلاس در سلسله‌مراتب یکدیگر قرارداشتند. تشکیلات حزب‌الله شبیه به تشکیلات حزب ملل بود (منصوری (مصاحبه)، ۱۳۹۴). روابط تشکیلاتی حزب ملل بیشتر متأثر از جنبش‌های چپ بود (حسن‌زاده، ص ۶۶ و موسوی (مصاحبه)، ۱۳۹۲) و سامانه آن از تشکیلات انقلابیون ویتنام، الجزایر و چین اقتباس شده بود (سپید و سیاه، ص ۶۰) و حزب‌الله نیز تحت تأثیر آن (منصوری، همانجا) با حفظ هدف ایجاد حکومت اسلامی، وام‌گیری سخت‌افزاری از کمونیست‌ها را مغایر با اهداف مقدس خود نمی‌دید (حسن‌زاده، همانجا). با ایجاد شورای مرکزی، گروه از اواسط ۱۳۴۸ به عضوگیری روی آورد که تا شهریور ۱۳۵۰، در حدود ۶۰ نفر عضوگیری شدند (منصوری، همانجا).

۵. عوامل کاهش دهنده وفاداری اعضا به موجودیت گروه

۵-۱. استراتژی^۵ مه‌آلود

گروه حزب‌الله به‌عنوان یک گروه اسلام‌گرا، با استراتژی برپایی حکومت اسلامی فراملیتی از طریق انقلاب اسلامی با مشی مسلحانه تشکیل شد (همان). به‌سان حزب ملل، استراتژی کلان حزب به سه مرحله استراتژیک خرد تقسیم می‌شد: ۱- تعلیم و ازدیاد (عضوگیری و آموزش)، ۲- استعداد (آمدگی و تدارک قیام مسلحانه) و ۳- انقلاب (همان و مظاهری، ص ۶۴). سرنگونی حکومت «فاشیستی» شاه کانون این استراتژی بود. ترکیب شرایط داخلی ایران و شرایط روز جهانی بود که حزب‌الله را در سمت‌وسوی مبارزه مسلحانه قرار داد. این گروه از یک‌سو با ارزیابی شرایط داخلی ایران و سابقه شکست مبارزات مردمی (کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و اختناق سال‌های پس از آن و ناکامی مبارزات مسالمت‌جویانه چون تعطیلی جبهه ملی دوم، نهضت مقاومت ملی و نهضت آزادی ایران و...) با نگاهی کارکردی، تنها راه مبارزه ممکن با حکومت وقت را مبارزه مسلحانه تشخیص داد (آقازمانی، همان؛ منصوری (مصاحبه)، ۱۳۹۲)، از سویی دیگر، انعکاس پیروزی‌های انقلاب الجزایر، نتایج امیدوارکننده انقلاب کوبا، انعکاس نبرد ویتنام و جنبش‌های انقلابی آفریقا (مثل کنگو) و چین و شوروی بر مبارزین ایران (جزئی، ص ۱۵۳) و از جمله حزب‌الله تأثیری عمیق گذاشته بود (منصوری، همانجا). پذیرش استراتژی مذکور جبراً به پذیرش تاکتیک^۶

قهرآمیز انجامید (منصوری، سال‌های بیقرار، ص ۱۳۸ و ن.ک: احمد، ص ۱۶۹). حزب‌الله در تاکتیک‌های مبارزاتی و سازمان‌دهی نظامی تحت‌تأثیر جریان‌ات مارکسیستی، با نگاهی کاربردی به مارکسیسم، معتقد بود که می‌تواند با کنارگذاشتن محتوا، علم مبارزه را از آن استخراج کرده و در راستای هدف خود به‌کار بندد (منصوری (مصاحبه)، ۱۳۹۴). حزب‌الله مشی مسلحانه را - مانند جنبش‌های چپ در سطح جهان- برنامه‌ای بلندمدت برای ایجاد ارتشی مردمی و مبارزه نظامی و تداوم آن تا براندازی کامل حکومت می‌دانست و ترور (که دارای هدف‌هایی کوتاه‌مدت بود) را منافی استراتژی خود می‌دید (همان).

هدف نهایی در استراتژی حزب‌الله مبهم بود. گروه، تصویری روشن از مبانی هستی‌شناسی و دورنمای «حکومت اسلامی» موردنظرش نداشت و مکانیسم آن تعریف و تبیین نشده بود. گروه اگرچه می‌دانست براساس مبانی شریعت با که به مبارزه برخاسته است و روش مبارزه‌اش چیست، ذهنیت کاملی از مکانیسم حکومت اسلامی موردنظر خود برای جایگزینی با مکانیسم حکومت شاهنشاهی نداشت. گروه در این زمینه در تاریکی گام برمی‌داشت. به بیانی موجزتر، حزب‌الله می‌دانست که چه نمی‌خواهد ولی نمی‌دانست دقیقاً چه می‌خواهد. این نخستین نقطه‌ضعف گروه بود. درواقع، ابهام و تاریکی هدف، حلقه مفقوده رکن استراتژی گروه بود، معضلی که در همه گروه‌های اسلام‌گرای مبارز با مشی مسلحانه وجود داشت. هدف مبهم و سردرگمی گروه، اعتماد اعضا را به گروه سست می‌نمود و از حیثیت و اعتبار گروه در دیده اعضا می‌کاست و می‌توانست وفاداری اعضا به گروه را خدشه‌دار سازد.

۵-۲. سامانه عضوگیری مخاطره‌انگیز

شیوه‌ای که حزب‌الله متناسب با جو امنیتی برای عضوگیری در پیش گرفت تشکیل کلاس‌های عربی و نهج‌البلاغه و تا حدودی افشای ماهیت حکومت در پوشش این کلاس‌ها بود. عمده این کلاس‌ها در مسجد امیرالمؤمنین (امیرآباد) و شیخ علی (بازار) و مساجد دیگری در جنوب شهر تهران تشکیل می‌شد (همان و شرح مختصر زندگی انقلابی پنج شهید از سازمان مجاهدین خلق، صص ۳-۴ و احمد، ص ۱۷۲). در خلال این کلاس، عناصر مستعد برای مبارزه، شناخته می‌شدند و در جریان برخوردهای بیشتر قرار گرفته و پس از تأیید شورای مرکزی جذب شده و پس از آن تحت آموزش قرار می‌گرفتند (مهدوی (مصاحبه)، ۱۳۹۰ و احمد، ص ۱۷۳ و منصوری، سال‌های بیقرار، ص ۱۳۷). فرد پس از مطالعه مرام‌نامه در جریان مباحث مختصر تشکیلاتی قرار می‌گرفت و بعد از هفت/هشت جلسه

به‌عنوان عضو از او خواسته می‌شد که با ادامه کار از طریق کلاس‌های عربی به گسترش کمی گروه کمک کند (شرح مختصر زندگی انقلابی پنج شهید از سازمان مجاهدین خلق، ص ۴). در این فرآیند دو ایراد اساسی وجود داشت: نخست، شناخت دقیق افراد در کلاس‌ها امکان نداشت، زیرا رابطه صرفاً محفلی، شناختی سطحی از افراد به‌دست می‌داد. دوم، چون عضوگیری افراد علنی بود، سطح اطلاع افراد از همدیگر بالا می‌رفت که ضربه‌پذیری گروه را بالا می‌برد (همان). حتی در این کلاس‌ها افرادی که عضو گروه نبودند شرکت داشتند (مهدوی، همان) که اصلاً از نظر امنیتی منطقی نبود. این فرآیند متناسب با معیارهای تشکیلاتی گروه مبنی بر حداقل شناخت اعضا از همدیگر نبود. گروه با این روند اگرچه موفق به عضوگیری تعداد قابل‌ملاحظه‌ای شد (منصوری (مصاحبه)، ۱۳۹۴)، بالا بودن سطح اطلاع افراد از یکدیگر می‌توانست گروه را به خطر اندازد. روند عضوگیری حزب‌الله، مقدمه‌ای برای شناسایی گروه توسط نیروی امنیتی حکومت و زیرسؤال‌برنده بُعد امنیتی آن بود. فقدان امنیت لازم یا چالش‌برانگیز بودن بعد امنیتی گروه و ترس لحظه‌ای از لو رفتن و دستگیری، می‌توانست اعتماد و وفاداری اعضا به گروه را کم‌رنگ سازد، دلیلی که باعث خروج زود هنگام عزت شاهی از تشکیلات شد (ن.ک: شاهی، ص ۱۲۰).

۵-۳. نقصان آموزشی و ایدئولوژیکی

حزب‌الله برنامه آموزشی خود را در دو بعد آموزش سیاسی و آموزش نظامی تدوین نمود. گروه می‌بایست به‌دنبال برنامه استراتژیک خود پیوندی مابین دو امر سیاسی و نظامی در مبارزه برقرار می‌کرد (منصوری (مصاحبه)، ۱۳۹۴) چراکه این موضوع نقشی تعیین‌کننده در سرنوشت گروه و سرانجام‌یافتن مشی مبارزه‌اش داشت ولی شورای مرکزی، علی‌رغم آگاهی از این امر، قادر به برقراری این توازن نشد. در برنامه آموزشی حزب‌الله از لحاظ کمی و کیفی، آموزش تئوریک (سیاسی- مذهبی) بر آموزش نظامی رجحان یافت. درحالی‌که «معمولاً تعداد جلسات کلاس‌های آموزشی شاخه‌های گروه، یک جلسه در هفته بود که بین دو و نیم تا سه ساعت طول می‌کشید» آموزش‌های نظامی شامل آشنایی با مواد منفجره، اسلحه‌شناسی (البته بیشتر به‌صورت تئوری) و انجام ورزش‌های رزمی مثل کاراته، جودو و ورزش‌های استقامتی مثل کوهنوردی به‌صورت محدود و اغلب در سطح شورای مرکزی برگزار می‌شد (همان) و اکثریت گروه نادیده گرفته می‌شدند. عدم تعادل بین امر نظری و امر نظامی می‌توانست گروه را به سرپیچی

از مشی مسلحانه متهم کرده و حیثیت گروه به‌عنوان یگ گروه با مشی قهرآمیز را خدشه‌دار ساخته و وفاداری اعضا را به گروه کاهش دهد. علت این عدم تعادل را باید در کمبود امکانات موردنیاز آموزش نظامی (اعم از مدرس و ابزار و وسایل نظامی چون اسلحه، نارنجک و مواد منفجره و غیره) و قدرت امنیتی حاکمیت دانست. اعزام یکی از اعضا (سعید محمدی فاتح) در اواخر ۱۳۴۷ به لبنان برای طی آموزش‌های چریکی در راستای حل این معضل صورت گرفت (احمد، صص ۱۷۵-۱۷۶).

آموزش ایدئولوژیکی گروه، غیرمدون و مبتنی بر احساسات بود (مهدوی، همان). در سامانه آموزشی، ایدئولوژی گروه به‌نحوی ساده از متن قرآن و نهج‌البلاغه به اعضا تراوش می‌کرد. جزوات آموزشی گروه «انشایی بود که فراوان از آیات قرآن در آن استفاده شده بود» (احمد، ص ۲۲۷) و مدرسان با انطباق آیات جهادی قرآن و خطبه‌های نهج‌البلاغه با مسایل سیاسی روز حکومت پهلوی و جهان (منصوری (مصاحبه)، ۱۳۹۴؛ شاهی، صص ۹۵-۹۶) و معرفی آثار علی شریعتی در کلاس‌های آموزشی، در تلاش بودند روحیه‌ای ایدئولوژیک را در اعضا بپرورانند (منصوری، همانجا). آثار و مقالات شریعتی از جمله مقالات «بازگشت به خویشتن» و «حسین وارث آدم» با هدف تقویت ایدئولوژی گروه، توسط مدرسین برای مطالعه به اعضا پیشنهاد می‌شد. افکار اجتماعی-سیاسی اکثریت حزب‌الله مشابه افکار شریعتی بود به‌جز آن نقطه‌اختلافاتی که با روحانیون در بعضی از مسائل اعتقادی داشت (همان). گروه گامی فراتر از این برای تدوین ایدئولوژی خود برداشت. بدین‌شکل، ایدئولوژی تشکیلاتی که می‌تواند ضمانتی برای تعهد و وفاداری اعضا و ابزاری برای بقا و استحکام گروه باشد، در خدمت گروه قرار نمی‌گرفت و در بهترین حالت تأثیری موقتی داشت. عدم تعیین خطوط ایدئولوژیک در یک متن منسجم، یکی از بزرگترین ضعف‌های گروه بود. این ضعف، تضادهایی را در گروه موجب شد. عناصری که جذب گروه شده بودند به‌سبب شناخت غیرواقعی از کیفیت گروه و قدرت ایدئولوژیک آن، انتظار زیادی از گروه داشتند، ولی چندی پس از عضویت و کسب برآوردی از گروه، وقتی به این واقعیت پی بردند که وظیفه اساسی اصلاح و ترقی گروه «بر دوش خود آنهاست، سرخورده و مأیوس می‌شدند. اساساً این یکی از اشکالات عمده بسیاری از گروه‌های مبارز است که صرفاً به جمع کردن نیرو می‌پردازند و به تعیین خطوط ایدئولوژیک-سیاسی و آموزشی آنها کم بها می‌دهند» (شرح مختصر زندگی انقلابی پنج شهید از سازمان مجاهدین خلق، صص ۵-۸). این ضعف نه‌تنها سلب‌کننده اعتماد و وفاداری اعضا نسبت به گروه بود، بلکه

می‌توانست وحدت تشکیلاتی را که ضرورتاً تابعی از وحدت ایدئولوژیک است تحت تأثیر قرار داده باعث ناهماهنگی و بی‌نظمی شده و موجودیت گروه را تهدید نماید (همان).

۴-۵. تزریق مفاهیم و مبانی اعتقادی سازمان به حزب‌الله

مصطفی جوان‌خوشدل پس از عضویت در سازمان، از ۱۳۴۸ به بعد یکی از اعضای «گروه روحانیت» سازمان شد، گروهی که وظیفه آن تماس با روحانیت مبارز و سعی در سمت دادن آنان در جهت خط‌مشی سازمان بود بدون آنکه موجودیت سازمان با آنها مطرح شود (جمعی از پژوهشگران، ج ۱، ص ۳۴۷). وی به دنبال مأموریتش در گروه روحانیت، در آغاز ۱۳۴۹ حزب‌الله را نیز هدف قرار داد و خود را وارد تشکیلات آن نمود (شرح مختصر زندگی انقلابی پنج شهید از سازمان مجاهدین خلق، ص ۷). به بیان منصور، عزت شاهی و عباس دوزدوزانی وی «از اعضای فعال گروه حزب‌الله و سازمان بود» (منصوری (مصاحبه)، ۱۳۹۴؛ منصور، خاطرات، ص ۸۳؛ شاهی، ص ۱۱۴؛ دوزدوزانی، همان) ولی شورای مرکزی حزب‌الله از این عضویت دوجانبه آگاهی نداشت (منصوری (مصاحبه)، ۱۳۹۲). سازمان، در مورد نوع ارتباط خود با حزب‌الله مدعی است که اصول تشکیلاتی از طریق اعضای مشترک حزب‌الله و سازمان (مصطفی جوان‌خوشدل، علیرضا بهشتی و علی‌اکبر نبوی نوری) به‌عنوان رابط، بدون آگاهی شورای مرکزی حزب‌الله، به تشکیلات آن تزریق می‌شده است (شرح مختصر زندگی انقلابی پنج شهید از سازمان مجاهدین خلق، همانجا). شاهی که در هر دو تشکل (حزب‌الله و سازمان) عضویت داشته، جوان‌خوشدل را عامل کنترل سازمان بر حزب‌الله دانسته که با شناسایی مهره‌های کارآمد گروه، آنها را برای سازمان عضوگیری می‌نمود (شاهی، ص ۱۰۰). در واقع، از ۱۳۴۹ سازمان گروه حزب‌الله را رصد می‌کرد. این رصد نه‌تنها سطح آگاهی سازمان از حزب‌الله را بالا می‌برد بلکه این فرصت را نصیب سازمان می‌کرد که با تزریق مفاهیم و مبانی اعتقادی- سازمانی خود به حزب‌الله، زمینه‌ای از اشتراکات را ایجاد کند (همان؛ منصور، همانجا) و با همسان‌سازی، در زمان لازم از امکانات مادی و انسانی حزب‌الله بهره‌برداری نماید.

۵-۵. اختلاف در گروه، اصالت تئوری یا اصالت عمل

در اواخر ۱۳۴۹ و اوایل ۱۳۵۰ با نزدیک شدن جشن‌های ۲۵۰۰ ساله‌ی شاهنشاهی و شروع عملیات مسلحانه توسط گروه‌های مارکسیست (واقعه سیاهکل در ۱۹ بهمن ۱۳۴۹)، شعله‌های ورود به فاز مسلحانه در گروه زبانه کشید (منصوری، خاطرات، صص ۸۳-۸۴ و احمد، ص ۲۱۱). در همین زمان، حساسیت ساواک، آقازمانی را مجبور به خروج مخفیانه از

کشور نمود (احمد، صص ۲۱۰-۲۱۱ و دوزدوزانی، همان). با این وجود، گروه همچنان به فراهم نمودن تدارکات لازم چون تهیه سلاح و مخفیگاه روی آورد (منصوری، همان، صص ۸۲-۸۳). محور عملیات، ضربه به جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی بود. برای این منظور تیمی نظامی از بهترین اعضای گروه سازماندهی شد (احمد، ص ۲۱۱) ولی دستگیری اعضای محوری تیم عملیاتی (سعید محمدی فاتح و احمد) در تیر ۱۳۵۰ (همان، صص ۲۱۷-۲۲۰)، عملیات را تحت‌الشعاع قرار داده و گروه را به انزوا کشانید (منصوری، همان، ص ۸۳). در مرداد ۱۳۵۰، در شورای مرکزی گروه حول محور «ادامه کار تئوریک یا آغاز بی‌محابای عملیات مسلحانه» اختلاف‌نظری جدی ظاهر شد. «عده‌ای... خواهان کسب آمادگی‌های نظامی و شروع عمل بودند. ولی عده‌ای دیگر تمایل داشتند که گروه همچون گذشته راه خود را برود» (شرح مختصر زندگی انقلابی پنج شهید از سازمان مجاهدین خلق، صص ۵-۸). در واقع، طولانی شدن بعد تئوریک بدون توجه به بعد نظامی، اختلاف‌نظر جدی در شورای مرکزی به وجود آورد (منصوری (مصاحبه)، ۱۳۹۴؛ شاهی، ص ۹۶). برخی از اعضا (مفیدی و سیاسی و شاخه‌های تحت فرماندهی آن دو) بدین نتیجه رسیدند که وارد شدن گروه به مرحله عمل مسلحانه مبنای این است که گروه در جهت استراتژی انقلابی خود قرارداد یا از آن منحرف شده است (شاهی، ص ۹۶؛ شرح مختصر زندگی انقلابی پنج شهید از سازمان مجاهدین خلق، همانجا). در نظر این طیف، ورود یا عدم ورود به مرحله عمل مسلحانه تعیین‌کننده این مسئله بود که آیا گروه انقلابی است یا ضد انقلابی (شاهی، همانجا). به گفته شاهی در میان این طیف: «غرور زیادی به چشم می‌خورد... در آن جو خفقان که رعایت مسائل امنیتی از اهم وظایف بود هیچ رعایت نمی‌کردند، به‌عنوان مثال، نارنجک بزرگی را به پشت شلوارشان آویزان می‌کردند و در خیابان راه می‌رفتند... و یا گوشه اسلحه از زیر کت‌شان بیرون می‌زد» (همان). اینان به‌واسطه عمل‌گرایی و سبک شمردن بعد تئوریک، بردباری لازم را برای طی تدریجی استراتژی گروه نداشتند؛ عاملی که منجر می‌شد با نداشتن برآوردی واقعی از اوضاع، منفعلانه و در تاریکی گام بردارند (بهرز، ص ۱۱). در مقابل، برخی از اعضا (منصوری و شاخه تحت فرماندهی‌اش) هنوز موافق ورود به فاز مسلحانه نبودند. این اعضا هنوز قدرت گروه را تا این حد نمی‌دانستند که بتواند به سازماندهی گسترده عملیات نظامی علیه حکومت برای وصول به هدف و کسب پیروزی دست بزند و معتقد بودند گروه هنوز باید در چشم‌انداز استراتژی خود به تدارکات نظامی، گسترده‌تر نمودن تشکیلات، تربیت اعضا و آموزش‌های تئوریک برای

فربه‌تر نمودن بنیاد تئوریکش مبادرت ورزد و با رسیدن به آمادگی لازم دست به اسلحه ببرد (شاهی، همانجا؛ موسوی، همان، صص ۱۴۴-۱۴۵). این دسته تمایلات دسته اول را به عنوان گرایش‌های ماجراجویانه، محکوم می‌کردند (منصوری، خاطرات، ص ۸۰). این اختلاف بنیانی، از یک‌سو به شدت یکپارچگی و نظم سازمانی گروه را از هم گسیخته و از سوی دیگر طرفداران اصالت عمل را به استراتژی گروه بدبین می‌ساخت و از شدت وفاداری این اعضا به گروه می‌کاست.

۵-۶. اختلافات ایدئولوژیکی

از آغاز ۱۳۵۰، اعضای شورای مرکزی (مفیدی و سپاسی از یک‌سو و منصوری و آقازمانی از سوی دیگر) در بینش مذهبی (تفسیر از اسلام) و نگاه ایدئولوژیکی دچار اختلاف شده بودند. عزت‌الله شاهی می‌گوید:

«به لحاظ مسائل ایدئولوژیک حزب‌الله با دوگانگی روبه‌رو بود، در عین حال که به مذهب سخت اعتقاد داشتند، در برخی موارد در گفتار و حرکات آنها تناقضاتی وجود داشت که با مذهب تطبیق نمی‌کرد... در میان حزب‌الله افرادی بودند که اصلاً ضدروحانی بودند... باقر عباسی از سال ۵۰ مارکسیست شده بود، موضع چپ داشت و نماز نمی‌خواند و اگر هم می‌خواند از مهر استفاده نمی‌کرد... سپاسی در نماز به زنش اقتدا می‌کرد. در این پندار بود که به این طریق مسئله زن و مرد را توانسته تا این حد حل کند. وضع مفیدی بهتر از آن نبود... من حدود یک سال با او بودم و می‌دیدم که نماز یومیه‌اش را به زور می‌خواند...» (شاهی، صص ۹۶-۱۰۱)

این دسته از ۱۳۴۹ در جریان رصد حزب‌الله توسط سازمان، در ارتباط و فعالیت تشکیلاتی با جوان خوشدل تحت تأثیر ایدئولوژی التقاطی سازمان قرار گرفته بودند (همان، ص ۱۰۰). این در حالی بود که منصوری (منصوری (مصاحبه)، ۱۳۷۹ و ۱۳۹۴؛ شاهی، همانجا) و آقازمانی (آقازمانی، همان؛ شاهی، همانجا؛ حجتی کرمانی، همان) دارای ایدئولوژی اسلامی و مخالف ایدئولوژی التقاطی سازمان بودند.

۶. پیشنهاد ادغام از سوی سازمان به حزب‌الله

در ضربه شهرپور ۱۳۵۰ سازمان تعداد زیادی از کادرهای رده بالای خود را از دست داد (روحانی، صص ۳۷-۳۹). در زمستان و پاییز ۱۳۵۰، احمد رضایی تنها بازمانده کادر مرکزی، برای بازسازی سازمان تلاش بی‌شائبه‌ای کرد (کریمی، ص ۱۹). سازمان برای بازسازی مجدد تشکیلات خود، به عضوگیری و تهیه منابع مالی اقدام کرد. حزب‌الله یکی از گروه‌هایی بود که بدین‌منظور مورد توجه قرار گرفت. در مهر ۱۳۵۰، سازمان به‌وسیله

جوان خوشدل، موجودیت خود را به شورای مرکزی حزب‌الله شناساند و برای پیشبرد کارهای تشکیلاتی‌اش تقاضای کمک کرد (منصوری، همانجا). جوان خوشدل در اظهارات خود به فرمانده شاخه‌اش (محمد مفیدی) به سازمان اشاره کرد و اظهار داشت که جمع دیگری که وی عضو آن است از پشتوانه فکری و تشکیلاتی برخوردارند و تمایل دارند که از امکانات حزب‌الله استفاده کنند و به مکان، دستگاه تکثیر جزوات، پول و اسلحه نیاز دارند تا بتوانند خود را حفظ کنند و «این موضوع در شورای مرکزی توسط محمد مفیدی مطرح شد» (همان، ۱۳۹۲). سازمان توانست شورای مرکزی حزب‌الله را برای دریافت کمک تشکیلاتی و به‌ویژه چاپ و تکثیر جزواتش قانع سازد (همان، سیر تکوینی انقلاب اسلامی، صص ۲۵۶-۲۵۷). حزب‌الله امکاناتی را در اختیار سازمان قرار داد. «مقداری از نشریات آنان تکثیر گشت؛ تعدادی از اعضای فراری آنان در خانه‌های تیمی حزب‌الله مستقر شدند و مقداری پول و وسیله نقلیه نیز در اختیارشان گذاشته شد» (همان (مصاحبه)، ۱۳۹۲؛ همان، خاطرات، ص ۸۳). سازمان با وساطت جوان خوشدل بسیار تلاش کرد که از امکانات و استعدادهاى حزب‌الله استفاده کند (شاهی، ص ۱۰۰). پس از گذشت حدود دو ماه از این همکاری، پیشنهاد «ادغام» از ناحیه سازمان مطرح شد (منصوری (مصاحبه)، ۱۳۹۴). «مجاهدین می‌خواستند اعضای حزب‌الله را به معدودی از مجاهدین که باقی مانده بودند، اضافه کنند و تشکیلات خود را به‌وسیله حزب‌الله گسترش دهند ضمن اینکه به روابط مردمی و امکانات فوق‌العاده حزب‌الله وقوف داشتند» (همان، ۱۳۷۹ و ۱۳۹۴).

۷. جذابیت سازمان برای اکثریت اعضا

پیشنهاد ادغام در حالی به حزب‌الله داده شد که معضلات درونی پیش‌گفته، وفاداری اکثریت اعضا نسبت به کلیت گروه را کاهش داده و باعث بدبینی اعضا به گروه شده بود. این درحالی بود که سازمان از حیث ابعاد چهارگانه زیر جذابیت بالایی برای این اکثریت پیدا کرده بود:

۷-۱. جذابیت ایدئولوژیکی

در فرآیند رصد حزب‌الله توسط سازمان از آغاز ۱۳۴۹ تا پیش از پیشنهاد ادغام (همان، ۱۳۹۲ و ۱۳۹۴) اکثریت اعضا تحت‌تأثیر ایدئولوژی التقاطی سازمان قرار گرفته بودند (شاهی، ص ۱۰۰). درواقع، جوان خوشدل «طی دو-سه سال همکاری خود در شاخه نظامی حزب‌الله، توانسته بود باقر عباسی، علیرضا سپاسی و محمد مفیدی را با خود

همراه کند و با جبهه جدیدی که در حزب‌الله درست کرده بود، جزوات و نوشته‌های سازمان را در سطح وسیعی میان اعضای حزب‌الله توزیع می‌کرد» (همان). از پنج عضو شورای مرکزی تنها سه نفر باقیمانده بودند و دو نفر از آنها (مفیدی و سیاسی) و شاخه‌های تحت فرماندهی‌شان ایدئولوژی التقاطی سازمان را پذیرفته بودند (منصوری (مصاحبه)، ۱۳۹۴؛ شاهی، صص ۹۶-۱۰۱). تنها منصوری (که با مطالعه جزوات آموزشی سازمان چون «راه انبیا - راه بشر»، «تفسیر سوره محمد (ص)» و «اقتصاد به زبان ساده» به این نتیجه رسیده بود که تفکرات سازمان بیشتر مارکسیستی است تا اسلامی) (منصوری (مصاحبه)، ۱۳۷۹؛ همان، سیر تکوینی انقلاب اسلامی، ص ۲۵۷) و شاخه‌اش مخالف ایدئولوژی سازمان بودند (همان).

۲-۷. جذابیت تاکتیکی

اختلافات پیش‌گفته طرفداران اصالت عمل (اکثریت گروه) و اصالت تئوری (اقلیت گروه) حزب‌الله در حالی وجود داشت که جناح پیشنهاددهنده ادغام (سازمان) آغاز کنش مسلحانه را در اولویت دانسته و بر بُعد نظامی و عملیاتی متمرکز شده بود (مهرآبادی، صص ۷۱-۷۲ و روحانی، ص ۳۷). این اولویت تاکتیکی برای طرفداران اصالت عمل حزب‌الله جذابیت شگرفی داشت و آنان را به ادغام در سازمان راغب نمود. در توصیف موسوی از انشعاب حزب‌الله از دو جناح نظامی (طرفداران اصالت عمل) و سیاسی (طرفداران اصالت تئوری) سخن رفته که جناح نظامی تحت تأثیر تاکتیک سازمان به آن پیوستند و جناح دیگر نپیوستند (موسوی، همانجا). در مقابل، جناح طرفدار اصالت تئوری به سبب آگاهی ساواک از موجودیت سازمان و تحت تعقیب بودن آن (منصوری، خاطرات، صص ۸۳-۸۴)، ادغام در سازمان را یک اشتباه تاکتیکی می‌دانستند. در نظر این طیف حساسیت ساواک نسبت به سازمان مقدمه‌ای برای کشف گروه می‌توانست باشد (همان).

۳-۷. جذابیت اجتماعی

پس از ضربه شهریور ۱۳۵۰ سازمان به‌عنوان تشکیلاتی اسلامی و با استراتژی مبارزه مسلحانه برای برپایی حکومت اسلامی در جامعه، نمود یافته بود (روحانی، ص ۴۶). به گفته منصوری، سازمان «در سال ۵۰ خیلی سروصدا کرد، زیرا به یک گروه اسلامی شهرت پیدا کرده و بعضی از چهره‌های از قبل شناخته شده در میان آنها وجود داشت.» (منصوری، سیر تکوینی انقلاب اسلامی، صص ۲۵۷-۲۵۸) ارزیابی سایر گروه‌های مبارز این بود که از همه توان خود برای بازسازی و تقویت سازمان استفاده کنند (هاشمی، ص ۲۵۸؛ حق‌جو، ص ۴۱).

۷-۴. تشابه استراتژی حزب‌الله و سازمان

سازمان مانند حزب‌الله استراتژی «مبارزه با حکومت وقت با مشی مسلحانه برای برپایی حکومت اسلامی» را دنبال می‌کرد (شرح تأسیس و تاریخچه سازمان مجاهدین خلق، صص ۲۰-۲۲). این تشابه، برای اعضای حزب‌الله جذابیت داشت، تشابهی که در کنار معضلات درون‌گروهی و سایر ابعاد جذابیت سازمان پس از پیشنهاد ادغام، بیش‌ازپیش جلوه‌گری می‌کرد و اکثریت اعضا را به پذیرش پیشنهاد ادغام تشویق می‌نمود. اکثریت اعضا در مقام مقایسه بین سازمان و حزب‌الله به این برآورد می‌رسیدند که خروج از گروهی معضل‌دار و ادغام در سازمانی هم‌راستا با استراتژی و اهدافشان خالی از اشکال است.

۸. بروز انشعاب

جناح مخالف ادغام در سازمان نتوانستند انسجام تشکیلاتی گروه را حفظ کنند (منصوری (مصاحبه)، ۱۳۹۴). طیف طرفدار اصالت عمل، موافق با ایدئولوژی التقاطی سازمان که به واسطه معضلات پیش‌گفته، اعتماد و تعهد خود را نسبت به گروه از دست داده بودند و تحقق اهداف خود را با ادغام در سازمان عملی می‌دیدند به سازمان پیوستند. به روایت سازمان، این طیف «حدود ۱۴-۱۵ نفر بودند» (شرح مختصر زندگی انقلابی پنج شهید از سازمان مجاهدین خلق، همانجا) که اکثریت گروه را تشکیل می‌دادند (منصوری (مصاحبه)، ۱۳۹۴). اعضای شناخته‌شده این طیف عبارت بودند از: محمد مفیدی، علیرضا سپاسی، محمدباقر عباسی، مهدی افتخاری، سعید صفار، رضا مهدوی، عزت‌الله شاهی، سید رضا دیباج، حسین کرمانشاهی اصل، غلامحسین عالم‌زاده و محمد مظاهری (همان؛ مهدوی، همان؛ مظاهری (مصاحبه)، ۱۳۹۴؛ شرح مختصر زندگی انقلابی پنج شهید از سازمان مجاهدین خلق، مقدمه). عاجل‌ترین هدف این طیف ورود به فاز مسلحانه بود که با ادغام در سازمان جامه عمل پوشید. این دسته پس از حل شدن در تشکیلات نظامی سازمان (مهدوی، همان) پس از گذراندن آموزش‌های تئوریک و نظامی، در طرح‌های نظامی سازمان شرکت داده شدند (شرح مختصر زندگی انقلابی پنج شهید از سازمان مجاهدین خلق، صص ۳۵-۳۶). بزرگترین نقش این طیف در سازمان، ترور سرتیپ طاهری به‌وسیله محمد مفیدی، محمدباقر عباسی و علیرضا سپاسی (مهدوی، همان و روحانی، ص ۸۹) و شرکت غلامحسین عالم‌زاده در عملیات انفجاری سازمان در تیر ۱۳۵۱ (شرح مختصر زندگی انقلابی پنج شهید از سازمان مجاهدین خلق، همانجا و کریمی، ص ۲۰) و سعید صفار در مرداد ۱۳۵۱ بود (شرح مختصر

زندگی انقلابی پنج شهید از سازمان مجاهدین خلق، صص ۴۴-۴۹ و روحانی، ص ۸۸). از این طیف به‌جز سپاسی، همه کشته و یا اعدام شدند. سپاسی، پس از ترور سرتیپ طاهری به فعالیت همه‌جانبه با سازمان روی آورد؛ به‌نحوی که از مهم‌ترین کادرهای سازمان از ۱۳۵۰ تا ۱۳۶۰ شد (روحانی، صص ۱۰۱ و ۱۰۹). وی در جریان سرکوبی «سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر» (انشعاب اکثریت سازمان که سپاسی از رهبران آن بود) که پس از انقلاب به‌عنوان گروهی واگرا وارد مبارزه مسلحانه با نظام جمهوری اسلامی شده بود در ۱۳۶۰ دستگیر و اعدام شد (منصوری (مصاحبه)، ۱۳۹۴).

اما اقلیت گروه (همان) که اصالت را به کار تئوریک داده و مخالف با ایدئولوژی التقاطی سازمان بودند و معضلات گروه را جدی و یا غیرقابل حل نمی‌دانستند با ادغام در سازمان مخالفت کردند و درصدد برآمدند با مبنا قراردادن کار تئوریک پیشین گروه و تحت نام حزب‌الله به مبارزه ادامه دهند (همان؛ شاهی، ص ۱۰۰). افراد شناخته‌شده این طیف عباس و حسین دوزدوزانی، حسن عنایت، مجید معینی، داوود محبوب مجاز و مهدی تقوایی بودند که تحت فرماندهی منصوری به فعالیت خود ادامه دادند (منصوری (مصاحبه)، ۱۳۹۲).

۹. فروپاشی حزب‌الله

پس از انشعاب، برای جبران خلأ تشکیلاتی دو راه در پیش گرفته شد: نخست، ادامه تشکیل کلاس‌های سابق در تهران و عضوگیری (همان، خاطرات، صص ۸۹-۹۲) و دیگری، گستراندن فعالیت در شهرستان‌ها (همان (مصاحبه)، ۱۳۹۴). ولی هیچ‌یک نتوانستند نقصان تشکیلاتی را مرتفع سازند. راه‌حل نخست به‌علت پایین بودن دامنه عضوگیری به بن‌بست رسید (همان، خاطرات، همانجا) و راه‌حل دوم، اگرچه به عضوگیری و ایجاد «شاخه‌های شهرستان» در شهرهای زنجان، همدان و شاهرود منتهی شد (منصوری (مصاحبه)، ۱۳۹۴)، ولی بنابر رعایت مسایل امنیتی، این شاخه‌ها بدون آگاهی از موجودیت حزب‌الله توسط یک رابط به منصوری متصل بودند (همان) و لذا ارتباط تشکیلاتی منسجمی در جریان نبود. آقازمانی، رهبر گروه نیز که در اوایل مرداد ۱۳۵۱ برای منسجم ساختن گروه مراجعت کرد به محض ورود به ایران در مرز بازرگان دستگیر شد (آقازمانی، همان؛ منصوری، خاطرات، ص ۸۵). از اواسط ۱۳۵۱، به‌دنبال حساسیت‌های ساواک و بازجویی‌های به‌عمل‌آمده از زندانیان، تعداد زیادی از اعضای گروه (به‌سبب سطح بالای شناخت اعضا از یکدیگر) دستگیر شده و به حبس‌های طولانی محکوم شدند (همان و

دوزدو زانی، همان). این دستگیری‌ها ضربات غیرقابل جبرانی بر حزب‌الله وارد آورد و پرونده فعالیت تشکیلاتی آن را بست (همان).

۱۰. نتیجه

هدف پژوهش حاضر شناسایی اسباب و علل انشعاب گروه حزب‌الله، به‌عنوان مهم‌ترین عامل مؤثر در سرنوشتش (فروپاشی) بود. پرسش این بود که «گروه حزب‌الله چرا و چگونه دچار انشعاب شده و فروپاشید؟» حزب‌الله از لحاظ مالی در مضیقه نبود ولی از زمان تأسیس معضلاتی در گروه ریشه دوانیده بود که می‌توانست با تأثیر بر میزان وفاداری و تعهد اعضا نسبت به گروه، بر بود و نبود گروه تأثیرگذار باشد. استراتژی مه‌آلود (ابهام در هدف)، سامانه عضوگیری مخاطره‌انگیز، نقصان آموزشی و ایدئولوژیکی، اختلاف شدید بر سر اصالت تئوری یا اصالت عمل و اختلافات ایدئولوژیکی معضلاتی قدرتمند بودند که هرکدام به‌نحوی تعهد و وفاداری اعضا به گروه را کاهش داده بودند. در امتداد این معضلات درون‌گروهی، پیشنهاد ادغام از سوی سازمان به حزب‌الله داده شد. سازمان در چهار بُعد اساسی (ایدئولوژیکی، تاکتیکی، جذابیت اجتماعی و تشابه استراتژی) برای اکثریت اعضای حزب‌الله جذابیت داشت. تجمیع علل و اسباب نام‌برده پیشنهاد ادغام را به نقطه انفجار اختلافات تبدیل نمود که نتیجه آن انشعاب حزب‌الله بود. پس از انشعاب، اقلیت باقیمانده به اقداماتی برای جبران خلأ تشکیلاتی دست یازید که به موفقیت نرسید و پس از چندی با دستگیری‌های گسترده اعضای فروپاشید. در واقع، حزب‌الله قربانی تجمیع دو جنس علل و اسباب گشت: جنس اول، علل یا اسبابی که میزان تعهد و وفاداری اعضا به گروه را کاهش داده و در نهایت موجودیت گروه را به خطر انداخت و جنس دیگر، علل و اسبابی که به ضرر موجودیت تامه گروه از مقایسه با سازمان به‌عنوان تشکیلی هم‌مسلك و مشابه (دوستی) نصیبش شد. نتیجه پژوهش برای مطالعه انشعاب‌ها و آکاوای علل و اسباب آن در انقلاب ایران، توجه به دو جنس علل یا اسباب نام‌برده را پیشنهاد می‌کند. همراهی این دو جنس علل و اسباب، بروز انشعاب را محتمل خواهد نمود.

پی‌نوشت

۱- پس از این برای اختصار، «سازمان» نوشته خواهد شد.

۲- قرآن کریم، آیه ۵۶ سوره مائده و آیه ۲۲ سوره مجادله.

- ۳- برای آگاهی از برنامه و حزب ملل ن.ک: (موسوی بجنوردی [و دیگران]، صص ۹۰-۹۶؛ حسن‌زاده، همان، صص ۶۲-۶۸).
- ۴- برای آگاهی از جزئیات بیشتر ن.ک: (بهشتی سرشت و محسنی ابوالخیری، صص ۴۲-۴۳).
- ۵- «استراتژی برابر با روشی کلی برای رسیدن به هدفی کلی است» (آشوری، ص ۲۶).
- ۶- روش گذار از هر یک از مراحل وصول به هدف کلی را تاکتیک گویند (همان).

منابع

- آشوری، داریوش، *دانشنامه سیاسی*، چ ۵، تهران، مروارید، ۱۳۷۸.
- احمد، احمد، *خاطرات*، چ ۶، به کوشش محسن کاظمی، تهران، مهر، ۱۳۸۵.
- روحانی، حسین، *سازمان مجاهدین خلق*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۴.
- اشرف، احمد و علی بنوعزیزی، *طبقات اجتماعی، دولت و انقلاب در ایران*، ترجمه سهیلا ترابی فارسانی، تهران، نیلوفر، ۱۳۸۸.
- بهروز، مازیار، *شورشیان آرمانخواه*، ترجمه مهدی پرتوی، تهران، ققنوس، ۱۳۹۰.
- بهشتی سرشت، محسن، علیرضا محسنی ابوالخیری، «تحلیل ماهیت و تشکیلات گروه حزب‌الله»، *ژرفا پژوه*، سال سوم، شماره ۸ و ۹، صص ۹-۴۸، ۱۳۹۵.
- جزنی، بیژن، *طرح جامعه‌شناسی و مبانی استراتژی جنبش انقلابی خلق ایران*، تهران، مازیار، ۱۳۵۷.
- جمعی از پژوهشگران، *سازمان مجاهدین خلق، پیدایی تا فرجام (۱۳۴۴-۱۳۸۴)*، ج ۱، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۵.
- حسن‌زاده، اسماعیل، «تأملاتی در پیدایش و تکوین حزب ملل اسلامی»، متین، شماره پنجم، صص ۵۱-۸۴، ۱۳۷۸.
- حق جو، علی، *تحلیلی بر سازمان مجاهدین خلق ایران*، تهران، اوج، بی.تا.
- شاهی، عزت‌الله، *خاطرات عزت‌شاهی*، تحقیق محسن کاظمی، تهران، مهر، ۱۳۹۰.
- شرح تأسیس و تاریخچه سازمان مجاهدین خلق، بی.جا، سازمان مجاهدین، ۱۳۵۹.
- شرح مختصر زندگی انقلابی پنج شهید از سازمان مجاهدین خلق، تهران، سازمان مجاهدین خلق، ۱۳۵۸.
- کریمی، احمدرضا، *شرح تاریخچه سازمان مجاهدین خلق ایران و مواضع آن*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۴.
- مظاهری، عباس، *شکوفه‌های درخت انار*، آلمان، کلن، گفتگوهای زندان، ۱۳۸۵.
- منصوری، جواد، *خاطرات*، چ ۱، تهران، دفتر ادبیات انقلاب اسلامی، ۱۳۷۶.
- منصوری، جواد، *سیر تکوینی انقلاب اسلامی*، تهران، مطالعات سیاسی، ۱۳۷۹.
- منصوری، جواد، *سال‌های بی‌قرار*، چ ۱، تدوین محسن کاظمی، تهران، مهر، ۱۳۹۲.
- مهرآبادی، مظفر، *بررسی تغییر ایدئولوژی سازمان مجاهدین خلق در سال ۱۳۵۴*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳.
- موسوی بجنوردی، سیدکاظم، *مسی به رنگ شفق*، چ ۱، تهران، نی، ۱۳۸۱.

- موسوی بجنوردی [و دیگران]. نشست تخصصی حزب ملل اسلامی، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۵.
- هاشمی رفسنجانی، اکبر، *هاشمی رفسنجانی: دوران مبارزه*، زیر نظر مهدی هاشمی رفسنجانی، ج ۱، چ ۱، تهران، معارف انقلاب، ۱۳۷۶.
- اطلاعات، سال چهارم، شماره ۱۱۸۸۷، ۱۳۰/۱۰/۱۳۴۴.
- سپید و سیاه، سال ۸، شماره ۲۶، ۱۱/۸/۱۳۴۴.
- مظاهری عمرانی، عباس (۱۳۹۴/۰۶/۲۲)، مصاحبه از طریق ایمیل.
- آقازمانی، عباس (۲۲ شهریور ۱۳۸۹) در: ایران، ویژه‌نامه رمز عبور ۴، صص ۴۸-۵۰.
- منصوری، جواد (۱۳۹۲/۱۲/۱۹)، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- منصوری، جواد (۱۳۹۴/۲/۵)، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- منصوری، جواد (آبان ۱۳۷۹)، در: (مهرآبادی، ۱۳۸۳: ۲۰۳).
- جوانبختی، حسین (۱۳۸۳/۹/۲۹)، در: (منصوری، ۱۳۹۲: ۲۳۸-۲۳۹).
- مهدوی، رضا (۱۳۹۰/۰۲/۱۹)، در: (منصوری، ۱۳۹۲: صص ۱۵۷-۱۵۸).
- حجتی کرمانی، محمدجواد (۱۳۹۴/۱۰/۱۸).
- دوزدوزانی، عباس (۱۳۹۴/۰۵/۱۹). مصاحبه تلفنی.
- موسوی بجنوردی، محمدکاظم (۱۳۹۲/۱۰/۲۸) در: ایران، سال ۱۹، شماره ۵۵۶۱.

Goldstone, Jack A. 1994. "Is Revolution Individually Rational? Groups and Individuals in Revolutionary Collective Action," in *Revolution: Critical Concepts in Political Science*. Edited by Rosemary H. T. O'Kane. London: Routledge.